امام صادق(ع) وتأويل و تفسیر عرفانی قرآن

دکتر سید محمد راستگو
استاد دانشگاه کاشان

چکیده:
گفتار زیر پژوهشی است درباره تفسیر و تأویل آیات قرآن. این تفسیرها به‌خصی از گفتارهای تفسیری امام صادق(ع) از پاره‌ای آیات قرآن. این تفسیرها به‌خصی از گفتارهای تفسیری امام صادق(ع) است که عبد الرحمن سلمی به گونه‌ای پراکنده همراه با گفتارهای تفسیری دیگران در حقیقی تفسیر خویش آورده و پل نوی آنها را پیدا کرده و جدال‌های چوب کرده است. در این پژوهش، تجربه درباره پیوند امام با صوفی و عرفان به کوتاهی سخن گفتگو، و سپر، گفتارهای تفسیری امام صادق که خرچند این سندر و هم از دیدگاه معنایی و عرفانی و به ابتدا رسیده‌ایم که خرچند، این گفتارها از نگاه سندر استوار نیستند. و خرچند، پاره‌ای از آنها از نگاه معنایی نیز نمی‌تواند پذیرفته‌ایم. با این همه بسیاری از آنها نیز نمی‌توانند پذیرفته‌ایم.

کلیدواژه‌ها:
امام صادق، سلمی، تفسیر عرفانی، حقیقی تفسیر

درآمد
ابو عبدالله الحسن سلمی صوفی، دانشمند و نویسنده پرآوازه سده چهارم
در کتاب گران سنگ و ارجمندش حقایق التفسیر - که گرامش و گردآوری سخنان و دیدگاه‌های عارفان و صوفیان در تفسیر و تأویل پاره‌ای از آیات قرآن است - در کنار گفت آورده‌ای (نقل قول) بی نام و نشان، کسان بسیاری از صوفیان را به نام یاد کرده و گفت آورده‌ای از آنان آورده است، این گفت آورده‌ها به دستی از آن کسان باشند یا نبایند. از دید دیواء چیزی را پسندان دگرگون نمی‌كنند و از همین روی به بررسی درستی یا نادرستی آن ها نیز جناد نیازی نیست، به جز گفت آورده‌ای که از زبان امام صادق(ع) گزارش شده‌اند که به ویژه از دید شیعیان داستانی جدا دارند و به جویی و یادسوزی می‌خواهند. چرا که از دیدگاه شیعیان حضرت صادق(ع) امام مخصوص است و گفتار و رفتار امام مخصوص حجت دینی است و پشتونه روا یا ناروا دانست، و پذیرفتن یا نپذیرفتن چیزی؛ از سوی تاجری، سلمی به گونه‌ای سخنان حضرت صادق(ع) را در کنار سخنان چهره‌های سرشناس صوفی آورده، که گویا از نیز صوفی بوده است، یا این که از دیدگاه شیعیان چنین چیزی نیز پذیرفتنی نیست. در اینجا می‌کوشیم تا این باره در نگی کنیم و اندکی آن را بررسی می‌کنیم.

امامان شیعه و عارفان و صوف

پی گمان معصومانی چون حضرت صادق(ع) را نمی‌توان صوفی به معنی شناخته و
مصطلح این واژه، به شمار آورد که از دیگر سو، در پیذیرش پایگاه بلند عرفانی از برگوران نیز نباید هیچ دودل بود. مگر نه این که عارف در معنی راستین این واژه، کسی است با جانی پاک و پیراسته که پله پله تا ملاقات خدا بالا رفته است با بالای کاه شده است؛ دید و دلی دیگر پایه است. برده از بیش رویش کنار رفته است؛ نهان جهان و جهان نهان بر او آشکار شده است؛ خلق و خو و دید و درکش همه خداوندی گشته است؛ جلوه‌گاه جان جهان و جهان جان شده است؛ دست و زبان و چشم و گوش خدا شده است؛ کسی است که خداوند دانش و بیش او از دریای دانش و بیش خویش یکدیزده است ولایه‌های نهانی و توی در توی دو کتاب تدوینی و تکونی خویش: خوانه و جهان را بدانند نموده است و تأویل آن را را بدانند آموزشی است، اگر چنین است چه کسی در عرفان از برگورانی جون حضرت صادق(ع) بیش و بیش خواهد بود و نام عارف بچه کسی زینده‌تر از آنان خواهد نمود؟

از دیگر سو، در میان سخنان به دست رسبید از معصومانی چون حضرت علی(ع) حضرت سجاد(ع) و حضرت صادق(ع) سخنانی که بازگوی آموزه‌ها و آزمون‌های عرفانی باشد، کم نیست، و پرهای از آنها چنان نزد و ناب ایست و در اواح عرفان که ساخت هیچ عارفی نمی‌تواند با آنها هم بپهلو نشیند، در این میان، کتاب عرفانی از بهای خویش به‌هم می‌خواند(ع) در دست است نمای مصالح شخصی و مفتوح الحقیقی که هر چند در سندش اما و اگر‌هایی هست و هر چند به دیواری می‌توان پذیرفتن که ریخته خامه امامی باشد، رنگ و بی‌رنگی عرفانی و آسمانی و نانویی که از کاجی‌شانه به نگمه و دول می‌نماید، گواهی ست یک‌شکار بر این که بیشتر آن خاست گاهی آسمانی دارد و به گمین بسیار یکی از شاگردان یا یک‌شکاری امام که مرد اختلاف و عرفان بوده، آن را از اسمی شناخته‌یا از سخنان این سویی و آن سویی آرا و فراهم کرده است و در کتابی با صد بخش آن را سامان داده است.

بر یک‌بار همین رنگ و بی‌رنگی عرفانی و آسمانی کتاب است که برگورانی چون: سید بن طاووس، این فهاد، شهید تانا، فیض کاشانی، علاء‌المجلسی، محقق نریقو، محقق‌نریقو و... به چشم اعتبار و استواری در آن نگریسته‌اند و در نوشه‌های خویش گزارش‌هایی از آن را بازآورده‌اند و اما و اگر‌های سنندی آن را چندان به حسی نگرفته‌اند، همان‌گونه که
امام و اگر های سندی کتاب هایی چون نه ی بلاغ و صحتی سجاده ی را به چیزی نگرفته‌اند.

- تفسیر عرفانی امام صادق(ع)

کتاب عرفانی دیگری که به امام صادق(ع) بازخوانده شده و از دیدگاه سندی داستانی که وی به همراه مصاحبه شرعی دارد، تفسیر عرفانی آن بر گزارش است، تفسیری که از راه گزارش‌های أبو عبد الرحمن سلمی در حقایق التفسیر به دست ما رسیده است، پیش از گفت و گو درباره ی این تفسیر، گفتند این تفسیر از امام صادق(ع) نیز ناشنده، از دیدگاه عرفانی و قرآنی از ویژه سپار و جایگاه پلید دارند و در آشکار سازی برخورد عرفان از قرآن و با قرآن، نیز در آشکار سازی گوشه‌هایی از تاریخ تصرف و عرفان، به ویژه اندیشه‌ها و آموزه‌های پیران پیشین، نیز به ویژه در آشکار ساختن چگونگی پیدایی و پاگیری زبان و ویژه عرفان، سپار کارآمدند. به ویژه که سرمشق صوفیان سپسین شده‌اند و راه را برای کسانی چون حلال، ابن عطا و دیگران پاز کشیده‌اند.

این گزارش‌هایی بازخوانده به امام صادق(ع) در سده‌های دوم تا چهارم در میان صوفیان، پیش تر سپنده به سیله می‌گشت‌اند و به‌بست‌ان می‌شدند و به‌گمان سپار در این بده بست‌ان و دست به دست شدن‌های سیله به سیله‌ای، دست خوش در گرگونی و بیش و کمی‌هایی نیز می‌گشت‌اند تا آن گاه که سلسله با کوششی شایسته، بسیاری از آن‌ها را گرد کرد و در حقایق التفسیر خویش بازنوشت و به این گونه‌های زیمنه مانند کاری آن‌ها را فرامی کرد و هم زمینه‌هایی در گرگونی و بیش و کم شدن‌های تازه‌تر آن‌ها را پیاده کردند. این که این گزارش‌ها پیش از سلسله‌ای نزد سامانی است، داشته‌اند باه، چیزی است که درست دانسته نیست و گواهی آشور بر آن در دست ندارم.

سلیمان خود در دیباچه‌ای که بر حقایق التفسیر نوشته، به داده‌های است که پیش از ای و کسی برداشت‌ها و دریافت‌های عرفان و صوفیان دبیره قرآن را یک چیز گرد نکرده بوده، جز گفت آوردهای بناست، بازخوانده به این عرض و امام صادق(ع) درباره باره آن از آیه‌ها، از این سخن سلیمان بر می‌آید که پیش از ای و سخنان تفسیری امام صادق(ع) و این عطق در میان
پاره‌ای از آن گونه نوشته‌ها را در دست داشته است. به هر روی، کار برگ و ارجنند سلمند این بود که شمار چشم‌گیری از برداشت‌های عرفانی - قرآنی امام صادق (ع) را از این و آن شنیده بود یا در نوشته‌های دیگر بود با برداشت‌های عرفانی - قرآنی دیگران همراه کرده و هم‌هی در پی به چنین سوره‌هایی و آیه‌ای‌های سامانی و سامانه داد و به این شیوه کتاب گران‌سنج و برگن و هنگ حکایات تفسیر را فراهم اورد.  

go

کتابی است که جز آن چه سلمی در حقایق التفسیر اورده است، نمونه‌های دیگری نیز از برداشت‌های عرفانی - قرآنی امام هست که در کتاب‌های شیعی جوان تویید صدوق، تفسیر نوی‌الکلی، بیان‌الانوار و...، نیز در کتاب‌های سنّی جوان تهذیب الامام‌ها، تفسیر عرسان البیان... دیده می‌شود. این ها نشان می‌دهد که سلمی به همه برداشت‌های قرآنی - عرفانی امام دسترس نداشت، و یا هنگام نگارش تفسیرش پاره‌ای از آن چه از دست او در رفت‌های است، در این باره یک نویس به این مسئله هنوز تاکید نموده‌اند. است که این سلمی متن کامل این تفسیر را نقل کرده است یا نه؟ شواهده حکایات از عکس این معنی‌دار، جناب که مثالاً خرگوشی در تهذیب الامام خود، در فصل مربوط به استنباط، متن‌خوانی از تفسیر امام صادق (ع) را به دست می‌دهد که در تفسیر سلمی نیست، هم چنین است روزبهان بقی در عرائس البیان خود، (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص 130) بازی پس از سلمی تا 10 سده تفسیر او و آن میان آن چه نام امام صادق (ع) اورده بود، به ویژه از سوی شیعیان جناب که سرا و به جا بود، نگریسته نشد و از آن بالاتر با بی‌بی و بی مهرب ره بی روش، تن آن که در سده ما که از سوی باخته‌هاز پذیرند های خاوری شناسی‌ها و ویژه پژوهش دیشب عرفان و تصویر اسلامی و ایرانی - با هر انگیزه و خواسته‌ای - بازاری گرم یافته، لویی ماسیبیون (درگذشتی به سال 1341 ش) که از سر آمادان
خاورپژوهی به ویژه عرفان پژوهی است و در شناسایی پارادایم‌هایی از جهانی و کتاب‌های بین‌یادی عرفان و تصوف پیش‌گام و راه‌گشا بوده است. حقایق التفسیر را با اشتهاخت و برای نخست‌بار ارزش‌های پژوهشی آن را گویشی کرد و کتاب‌های گردن شوی درباره بررسی سرچشمه‌های وارده و پژوه عرفان اسلامی را بر آن بیان نهاد. نیز در پژوهش گسترش دارد درباره حل‌الاجل از آن بهره‌های کشفی و در همین راه و راستا بود که برداشت‌های تفسیری حل‌الاجل را که در جای‌جای این کتاب پراکنده‌اند آمده بود. جدایی گرد کرد و در دفتری به خط خود به دست چاب داد. پس از ماسیونیون، بل نوبی-پژوهشگر زرف کار عراقی یک راه امکانی و بالباسی‌هایی نوری را از آن کتاب پیروان تبیین و در دفترهای جدایگان فراهم آورد. برداشت‌های عرفانی-قرآنی ( hakkıتمی-عرفانی امام صادق(ع). این عطا آدمی و اپالحسن‌های نوری را از آن کتاب پیروان تبیین دو گروه نیز پژوهشگر عربی زیاده، -نیما دانش با آگاهی از کار نوبی وا بی آن- از حقایق التفسیر بیرون آورده و یک بار در کتابی با نام التفسیر الصوفی تقلیان عند الصادق (دار الاندلس، پیروت، 1976) و یک بار دیگر همراه با مصباح الشریعه در کتابی با نام کتابان صادقی، حقایق التفسیر الفقیه و مصباح الشریعه (مفسسط عزالدین للطاعیه و البیری) به دست چاب داد است.

به هر روی، درباره برداشت‌های تفسیری-عرفانی امام صادق(ع) آن چه یافته از هر چیز شایسته بررسی است و ماسیونیون و نوبی هم بدان چشم داشته‌اند، بودن یا نبودن این برداشت‌ها از امام صادق(ع) است.

□ تفسیر امام از نگاه بروین مانی (سندی)

ماسیونیون درباره سند این گزارش‌ها بی‌آن که پشتون‌یگان استواری به دست دهد. گمان زده است که آن‌ها از سوی فضیل بن عیاض، مالک بن انس، یاقوت بن حیان و ایبی العوجا گزارش شده باشد. گردآورنده و برداشت‌های آن‌ها را نیز دوالون منصوری گمان زده است. ام در این باره یک جامو نوپوشید:

پس از فضیل بن عیاض، دوالون منصوری نخستین کسی است از سبیان که از این
مطالعات عرفانی
شماره اول
تایبستان ۸۳

اماده یاد کرده است، وی می‌گوید که آن‌ها را از طریق فضل بن غائتم خرائی از مالک اخذ کرده و مالک آن‌ها را از امام جعفر صادق می‌باشد، از بین پیشینه عجيب می‌نماید و راز تدوین این مجموعه روش‌نامه است. در حال مجموعه در پروتو نام ذوالنون مصری عتبات نظرگری دارد (مجموعه آثار سلیمان اسحاقی) سپس پس از بادکردن نمونه هایی از بهره کردن مدل از سخن امام، و نشان دادن هم گویی‌های میان آن‌ها و سخن‌نامه‌های شده امام از سوی شبیعیان، به شبیعی‌های نشان از دوگانی و نامه‌بندی (۸ عدم پیام) دارد، می‌افزاید: مجموعه این روایات را چه کسی فراهم آورده است؟ می‌توان جامع بن حبان با ابن ابی العوجا (وفات: ۱۳۴۷) را بانی آن دانست، قرآینی که جابر را مؤلف آن می‌شناسند به این شرح است:

۱. کتابی به نام امام تألیف کرده دژالنون مصری، نخستین ویراستار این مجموعه، شاگرد او در علم کیمیا بود، این مورد که به صورت تیز ملقب بوده در زده کتاب هایی داشته است... در حالی که وی به این نوع منتقل در تأیید این نظر که ابن ابی العوجا مؤلف مجموعه روایات امام باشد، قوی است، وی که از طریق حمادت بن سلمه از مریدان قدیم حسن بصری است، چنان که خبر داریم اصول عفایت خود را اصلاح کرده بود ... تصريح شده است که وی مجموعه ای از احادیث فراهم آورده ارد (معلوم نیست چه نامی بر آن ندهاد، یافتن عوامل این مطالعه مجمعه است) درباره این مجموعه بر مصرف عرفانی بهره، زیرا گردد آن‌ها نامان حلال امام دو توهنت ظاهر می‌تواند تشبه و تعطیل شد. (۱۳۶۱ه

این سخنان ماسیمونی که باره‌ای از آن‌ها را علی زیعور نیز در دیباچه کتاب، باد شده اش، به گونه‌ای آشکارتر و استوارتر بازگشته، گمانه‌هایی بیش نیستند و برای بازخواندن آن گزارش‌ها به امام صادق، ع) پیشگویانه یا استواری نمی‌توانند باشند، باید نموده، اگر درست باشد که جابر بن حبان در کیفیت شاگرد امام صادق بوده و اگر درست باشد که کیمیا در آن روز گزاره‌ای داشته درونی بوده و با عرفان و تصویری پیوندی نزدیک داشته است، و اگر درست باشد که جابر کتابی در زده نیز نوشته بوده است، از آن‌ها بیش از این گمان
برنامه آید که چه بسا جابر از امام صادق چیزهایی در تفسیر عرفانی قرآن شنیده و آموخته و چه بسا که ببارد از آنها را برای دیگران بازگذارد و دور نیست که یاری‌ای از آنها سرانجام به مسلمان رسیده باشد. اما اینکه کدام بکه از گزارش‌های سلیمان، همان‌هاست، همچنان به پاسخ ماند و با این شایسته و اگرها نمی‌توان بازخوانی آنها را به امام استوا داشت، به ویژه که از جابر گزارش دیگری از امام صادق در دست نیست و این کار را دوست آوردیم که این پیشک می‌آورد که اگر جابر آن همه برداشت‌های تفسیری را از امام گزارش کرده، چرا هیچ گزارش دیگری از او نیاورده است؟

در دیداره این این دو نوع از برهم‌پوشان فیلم تولید در تالیف این نظر که در این مجموعه روایات امام باشد، قوی است»، کار از این نیز دوست است، در کوچه به فیلم زیست نامه نیکانه، هر چند آرا و روزگاری شگرد حسن بی‌توجهی به است و با هدف و تقصیف سر و کار داشته، دیری نمی‌گذرد که از استاد می‌پردازد و بررسی گردد و راههنری و بخشی و بخشی می‌پردازد و سرانجام جان خویش بر سر این کار می‌گذرد. و اگر با امام صادق(ع) پروندی داشته و به درس‌های او می‌روده، نه از روی شگردی و برای آموزش و گزارش، که بیشتر از روی بهره‌گیری و شباهت پرانتی و برای رخته‌افکندن در بنیاد آموزه‌های اسلام و امام و سنت‌سازی بار پیران و شگردان او بوده است، از آنون بر این، این از بررسی‌دانگان (جایالان) حديث شمرده‌اند و از زبان خود او در هنگام و هنگامگر مگر آورده‌اند که هر چه می‌خواهد بکنید، که از هزارت حديث برساخته‌ام و در میان مردم پراکنده‌ام، آن‌های حديث‌هایی که روزا نیامده و نابود روا می‌نمایند، و اگرچه باشد، بررسی دانن گزارش‌های تفسیری امام به‌اش، به اینکه به آنا اعتبار و استواری بخشیده، آنها را از استواری و درستی‌مان انداده و در کنار حديث‌های برساخته و نباید این می‌شناسد.»

این هم ماسیمونی دوختن مصری را نخستین و پیاستار این تفسیری می‌گوید و آن را در پرتو نام دوختن، «دارای اعتبار نظر گیر» می‌شمارد، نظر سخن‌های پیش‌نویسی است و از همین روز تا به دست نیامده پیش‌نویسی استواری، نمی‌تواند بی‌ذکری فتی نباشد. به هر روز، گمانه‌های ماسیمونی درباره سند تفسیر امام جنده‌چنین چیزی را روش‌
موسی بن جعفر(ع) از نظر امام صادق(ع)  
این سندها از یک سو به نذيزه به آن همه این در آن در زدن های ماسیپیان  
برای یافتن سنده نیست، و از دیگر سو راه را بر پدیده های کسانی جوان این تیمکه می یابد هک  
بیشتر، همین به داشته های نفسبقی امام را بهانه حديث سایی سلمی هدیده هند.  
با این همه تازه آغاز راه است و باید به پی چوبی درباره کسانی که در این سندها  
آمدند، برخاست و سنده داد تا ادعا می توان گزارش های آنان را پاور داشته.  
اینک پژوهشی کوتاه در این باره:  
نخستین کس در زنجیره نخست، منصور بن عبدالله است که سلمی در دیگر نوشته های  
خویش نیز گزارش ها و گفت آوردهای پسیاری را با آغازه «سمعت» با «خبرنامه» از او اردوه  
است، بیشتر از را بن بی هیچ یوند و پاسخی منصور بن عبدالله یاد کرده و گاه نیز با پیشاند  
ابو الحسن و گاه نیز با پساند و پوندهای هرودی، اشنایی اصفهانی، ادیب، یافته، اینک نمونه هایی:  
اخرناباویس الحسن منصور بن عبدالله الادیب (طبقات الصفویه، ص 68)؛ سماعت  
منصور بن عبدالله الاصفهانی (همان، ص 278) سماعت منصور بن عبدالله الهرودی (همان،  
ص 329) سماعت منصور بن عبدالله الاصفهانی الهرودی (مجمعه آثار سلمی، 1887).  
از آن جا که دیمتری از روسنایی اصفهانی است و اشنایی از روسنایی هرودی، می تواند  
دیمتری را با اصفهانی و اشنایی را با یکی بنضاءت، و این چهار منصور را به دو  
منصور دیمتری اصفهانی و این را با یکی بنضاءت، از این دو منصور تا یک یا  
من گشتیم و دسترس داشتیم در یاده منصور دیمتری اصفهانی، جیری نیانه، اما منصوری  
که در گزارش بلای من قبل بغدادی از او بیان شده، به گمان بسیاری برند هن ریم منصور  
هرودی پاشته. اینک آن گزارش:  
منصور بن عبدالله بن خالد بن احمد. ابوالائین الخادمی الذهبي مان اهل هرا عدت  
عن جمعه من الخراویین بالغرائیب و المأمور. قدم بغداد و حدث抽查... و قد رآ بخت  
ابن القاسم اثلج: ابوالائین منصور بن عبدالله بن خالد الخادمی الذهبي قد طبع من هرآ  
جاجاً فکنتا عنه احادیث غراشی... قال أبوسعد عبدالله بن محمد الآدیبی: منصور  
بن عبدالله چکاد لايعتمد على روايته. (تاریخ بغداد. 282/1240).
سمعت منصور بن عبدالله يقول: سمعت ابا القاسم الاسكندراني يقول: سمعت ابا جعفر المططي

یذكر عن علي بن موسی الرضا عن ایه عن جعفر بن محمد [عليه السلام].

که نشان می‌دهد سلمی سببی از برداشت های تفسیری امام صادق را از منصور بن عبدالله شنیده، او ینیز از ابواقلام اسکندرانی، او ینیز از ابجعفر مطلی، او ینیز باد کره که آنها از سوی امام رضا(ع)، و یادش موسی بن جعفر(ع) از امام صادق(ع)

به دست رسیده‌اند.

در این زنجره چنان که از واژه‌های «سمعت» و «یذکر» بر می‌ایده، هر یک از گزارشگران

تا ابجعفر المطیعی، بی مبانی شنیده خروش را از گزارشگر پیشین بازآورده‌اند، اما

ابجعفر خودی بی حسابی آن را از امام رضا(ع) شنیده و از این روی واژه یذکر باد اوری

کره که این گزارش‌ها از چنین راه‌هایی از امام صادق(ع) به دست رسیده است و نگفت که

من خود از امام رضا(ع) شنیدم، و نمی‌توانسته نیز چنین باشد. چرا که نگزگیر میان امام و

او یادی یکی در تن دیگر مبانی باشند.

و گاه نیز با این سنده:

حدّثنا محمد بن عبدالله بن عبد المطلب الشیخی، حدّثنا ابوعلی احمد بن علی بن مهدي بن مقدّة بن هشام بن غالب الودميّ، حدّثنا علي بن مهدي، حدّثنا علي بن موسی، حدّثنا موسی بن جعفر عن جعفر بن محمد(ع).

که از آن برمی‌ایده، سلمی پاره‌ای از تفسیر‌های امام را از محمد بن عبدالله شیخیان

گرفته، او نیز از ابوعلی دفی، او نیز از علي بن مهدي، او نیز از علي بن موسی، او نیز از

نیا که که آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کند. اما این که چرا ماسیستین، با آنهمه این در و آن در زدن، به چنین گمانه‌هایی

نمازی کرد.
دهی نیز که سخن ادیبی را در باره دروغ‌بافی او اورده، درگذشت از رساله‌ای است.

۴۰۰ دانسته و گفتگو است: مات بعد از آن‌ها. (میزان الاعتذار، ۶۲۹)

همو از دو منصور بن عبدالله ناشناس دیگر نیز این گونه یاد کرده است:

منصور بن عبدالله بن احوص شیخ لزه‌ری مجهول، منصور بن عبدالله الخراسانی که

(هامان چا)

حمزة بن يوسف ابو القاسم جرجانی نیز در قرآن زیر از منصور بن عبدالله نامی یاد

کرده و درگذشت او را ۱۷ جمادی اولی ۲۰۱۱ گفتگو است:

ابو حامد منصور بن عبدالله بن عدی بو عبد اللہ کان یعقوب الناسی مسجد ایبیه بعد وفات

این‌الی ات مات. (تاریخ جرجان، ۴۸۷)

اینک مایه و چند منصور بن عبدالله که یکی از آن‌ها را اشاره کا دروغ‌باف و حديث ساز

شرم بانه و چند نای دیگر را به درستی نمی شناسیم. همان گونه که به درستی نمی دانیم;

منصور بن عبد الله که در تاریخ سنده ماه، کدامیک‌کس از آن‌ها است. هرچند به

گمان بسیار چنان می‌پندارم که هیچ یک از آن‌ها نباید، چرا که سلمی که بسیاری از

برداشت های تفسیری این عطا را از منصور بن عبدالله از ابو القاسم برای آمده است;

یکبار گونه ابانصر منصور بن عبدالله از او نام برده است و این گمان را بسیار نیرو

می‌بخشد که منصور بن عبد الله که سلمی آن همه گزارش از او اورده، ابانصر است و

ابوالحسن دیمتری و نه ابوعلی خالدی و نه ابوحاتم.

گفتگو است که در باره منصور بن عبدالله، ابوالعلاء علیفی در پانشتوهای کتاب الوقاه

سلمی یک آن که از کیستی و چندکسی یا چیزی یگویید، به همین بسیار که است که

یروی عهده سلمی عاداً اقوال ای یزید البسطمی و ایبی یوزیر و احمد بن

خضرویه و غیره‌م. (مجموعه آثار سلمی، ۴۴۲)

و اما دومین حلقة این زنجیره ابو القاسم اسکندرنی: در باره شناسایی او نیز تا آن چاکه

من کشتی و دسترس داشتیم چیزی نیافتم، با این همه رهاوردی این جست و جو‌ها یکی دو

گمانه است که ناهاردو آن هارا پی چا نمی دانم از این روزی که شاید روی در این باره بتوانند

راه گذاشته گردند. یکی این که سلمی در نوشته هایش گزارش‌های بسیاری به ویژه سخنان
تفسیری ابن عطا راز منصور بن عبدالله از ابو القاسم بزار نامی، می اواده، بهشت بی پساید و پیوند و در جنادین جای با پساند المصری با مصر، (یرای نمود: مجموعه آثار، 199)، 210، 226، 265: 176، 171؛ و از آن جا که اسکندری بیاب خوانده به اسکندری است و اسکندریه از مصر است، ابن گمان بشق می آید که شاید ابو القاسم اسکندری همان ابن عطا از مصری باشد، دیگر ابن که یک نیز گزارشی را یک میانجی از ابراهیم بن جعفر بن ابن الکرم بزار بمصر از لنده(همان، ص 270)، آیا می‌توان پنداشت که ابن ابراهیم همان ابن عطا از‌ماند؟

سومین حلقة ابن زنجره ابن جعفر ملظی را نیز تا آن جا که دسترس داشتم، هر چه بر یاد صحیح جایی از نام و نشانی نیافتم و ناگرزیده بی گمانه زنی شدم، با این که ان‌الظن لایغنت من الحق نشیند اینکان گمان:

بر یاد سخن زیر خود سلمی در دویام، حقایق تفسیر:

... ایام متفرقه نسبت ای این عطا و آیات ذکر آنها از جعفر بحاطی(ع).

هم چون بل نویا و دیگران می‌توان چنین پنداشت که گزارش ها تفسیری امام صادق(ع) از راه ابن عطا گزارش یافته است و او بوده که ان گزارش شاه را به امام باز خوانده و از ان یادگار داسته است، ابن پنداشت و پرداخت بر ابن بندای است که وزه ذکر را در این سخن سلمی، معلوم بخوانیم و فاعل آن را ابن عطا اعمالی.

از سوی دیگر، به گفته خطاب بغدادی، نخستین گزارشگر تفسیرهای این عطا، بیاعمر ناماطی است و ابن اباعمر (یا ابن ابعمر) -که سلمی شماری از گزارشهای خویش را یک میانجی و گاهی به میانجی منصور بن عبدالله از او اوآمر- از صوفیان بغداد است و از یاران نوری و جنید و از نزدیک ترين کسان به ابن عطا. همو که ابن عطا به هنگام مرگ سفارش کرد تا کتابها و نوشته‌ها را با وی بسپارند و او نیز پس از مرگ ابن عطا نوشته‌ها و از آن مبان تفسیر قرانش را به دیگران رساند و گسترده. به فتحه خطاب؛ و من جهت وقیل الاست کتاب ابن عطا فی فهم القرآن (تاریخ بغداد، 1376، 273).

از سوم سو، همانندی نوشته‌ای و دیداری اباعمر با ابن جعفر و نمایش با الانماظی با السلطان آن انداده آشکار هست که با اندک بدخواهی و بدنویسی یکی به جای دیگری
بشنیدن و اباعمر اتفاقی، اباعمر الملقب گردید. بر این پایه های هرچند لرزان، می‌توان گمان زد که شاید اباعمر الملقب -که جایی از نامی نیامده- تحريف و دیگرگون شده اباعمر اتفاقی باشد. به گمان، همین اباعمر گفتارهای تفسیری امام را بر پایه آن چه از استادش ابن عطا شیبه بوده است که این گفتارها از سوی امام رضا از پدرش امام کاظم از امام صادق به دست رسیده است. آن‌ها را به آن برگوران باز خوانده است.

به هر روی این سند از دیدگاه سندشناسی چنان که باید استوار و دیپفرتی نیست و افروز بر ناشناختگی بارای از مردان آن. افتادگی نیز دارد و یکی دو تنی که نگذیر میان اباعمر یا اباعمر باید باشد. بن نشده‌اند و سند مرسل و منطق نیز گشته و آمیز بیشتر دیده است.

و اما دومن زنجیره که زنجیره‌ای شیعی می‌نماید:

نخستین حلقه ابن زنجیره محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب شیبایی است. او را گزارشگری خوش حافظه گفتند. کسانی نیز او را ضعیف شمرده‌اند؛ وضع اجمعه‌ای از اصحاب‌آ (منتهی المقال بن احوال الرجال، ۱۲۰); دومن حلقه ابوولی احمد بن علی بن مهدی است که از روزی که شیخ اجازه بوده، او را به حديث اعتدوار شمرده‌اند؛ کفون شیخ الاجازه یوزیر الیونیه (همان، ۱۹۶۱); دومن حلقه پدر ابو علی پیشین است. ابو الحسن علی بن مهدی بن صداقت بن هشام بن غالب محمد بن علی الراوی (الانصاری از یاران امام رضا(ع)) که به گفت‌هایی کتابی نیز از گفتگوی امام فرمایه کردند و بهه است. لکه کتاب عن الرضا (شرک الالاحشی، ۱۳۵۲).

این سند هرچند به این گونه که هست، پذیرش‌نیست ممکن است و نیز از ابعاد زنجیره‌ای افتادگی دارد و همین، استواری آن را فرو می‌کاهد.

افزون بر این ها، شمار بیشتری از برداشت‌های قرآنی - عرفانی امام صادق(ع) را سلمی بر پایه‌گیری سند آورده است و در جای دیگری نیز تا کنون برای همه این آن‌ها سندی یافته نشده است و از این روی ناجار با پذیرش در تفسیر امام صادق(ع) به گزارش سلمی، از نگاه سندی استواری نبایسته را ندارد.

آن چه تا کنون گفته شد، بررسی تفسیر امام از نگاه برون متنی و سندی بود، شیوه دیگری که در این باره می‌توان بیش گرفت و ماسبین و نوبه هم اندکی به آن پرداخته‌اند.
شیوه درون‌مندی و محکومی است.

ماسبیون هر چند خود باور دارد که به دشواری می‌توان نشان داد که کدام یک از این برداشت‌ها از امام صادق(ع) است و کدام نیست، بر اساس این‌که یکانی های آن‌ها با گزارش‌های دیگران از آن امام که از سوی شیعیان به دست رسیده، به درستی گفته است، که به‌رساله و پی جویی نکرده‌اند توان از امام صادق(ع) شمردن این برداشت‌ها را ناروا دانست، از خود او یعنی: 

dشوار می‌توان یکانی کرد که در میان این روایات محال واقع و رفتار کدام روایت‌ها محقق‌اً امام دشواری شیعیان به ما رسیده است... نظر به وجود مقایسه‌های عقلانی، این میان‌پاره‌ای از عبارات این تفسیر عرفانی و قطعات از سخنان امام جعفر صادق(ع) که امامی درست آیین و علت شیعه (تفسیری) و در روایت‌های دو روزاکه طور مستقل ذکر می‌کند. نمی‌توان پیش‌پیش و تحقیق ناکام اناسب‌اند یا امام جعفر صادق(ع) به کلی رده کرد (تفسیر قرآنی و زبان عرفانی، ص 130، مجموعه آثار سلمی (12)).

گرچه از نظر ماسبیون، سنجه‌ی و پذیرفتنتی است، همگونی هایی که او در پی آورده و سخن خود را بر آن‌ها بنیاد نهاده، همانند فرق میان افر و مشیت، کاربرد لغت تنزیه، الزامی نبودن حج و... (همان جا) چنان رسیدن و پذیرفتنتی نیستند و به گفته پی نویا این نمونه‌ها بیش از آن ضعیف و ناروشن است که قانع کنند تواند بود. (همان جا)

از آن‌ها هم از این که بارهاً از آن‌ها هم چون الزامی نبودن حج آشکارا از آموخته‌های شیعی ناسازگار است. 

افزون این که پاره‌ای از آن‌ها هم چون الزامی نبودن حج آشکارا از آموخته‌های شیعی غیرنیک تفسیر کامل را که به نام امام جعفر صادق(ع) به دست می‌دهد ابراهیم نعمانی (۹۲۸/۳۷۳) شاگرد کلینی فراهم آمده است، در دست داریم، این
تفسیر را که دست کم دو نسخه از آن موجود است، ایکی در بانکیوری، شماره ۱۴۹۰ و دیگری در استانبول، ناپذیر باشد. می توان همگام شیعی نسخه این عظا دانست که سلمی آن را در تفسیر خود حفظ کرده است، و ما با مقایسه این دو نسخه با یک دیگر، عملاً به بیش از چند مقارن مجدد معتقدی که ماسبینون به آنها اشاره می کنند، برمی خوریم و درمی باشیم که با اثری واحد سر و کار داریم، با الهامی واحد، سبکی واحد و حتی محتوای روحانی واحد، حتی از آن مهم تر در هر دو جملاتی با الافاظ بیکسیان می یابیم، و لی در آنها اختلافات محتوای مهمی نیز نهست که حاکی از انتقال آنها از دو منبع مختلف است. (همان، ص ۱۳۱؛ مجموعه آثار سلمی، ۶۷)

با این همه چنان که نوا خود نیز یاد کرده، این همگونی ها نیز نمی توانند آشکارا نشان دهند که کدام یک از آن گزارش ها - خواه گزارش های سنتی سلمی - خواه گزارش های شیعی نعمانی - بی گمان و گزارش از امام صادق است، گرچه این را نشان می دهد که گزارش هایی که سلمی از امام طریقه و در میان صوفیان سنی روا و راجع به همدان، بر سر خود صوفیان سنی نسبت داده، و گردند چگونگی راهیابی آنها به کتاب های شیعی سالخانه اشکالی ویژه دارد. او این، از نظر سنی، بیش از صوفیان چون ذوالون مصربی و فضیل غیاث - که به گمان ماسبینون ویراست و گزارشگر تفسیر امام اند - کسانی را در آن انداده از توان و تجربه روایت و عرفان، سراغ دارند که با توان برداشت های عرفای - قرائت چنین نژاد و نیکویی را از آنان نهاد تو ایجاد، و یا همیا می توانند راه را برای پایش هر دست کم پارهایی از آن گزارش ها هموارتر و نزدیکتر نهادن.
یکم: پاره‌ای از آن‌ها بی‌کم و کاست و پاره‌ای دیگر با ساخت و پرداخت و مایه و مضمونی کم و بیش همانند و هم‌سانت و سو در کتاب‌های حکمتی و تفسیری شیعه نیز آمد اند و از سوی حیدتی و نویشن‌های حیدتی و نویشن‌های مسلمان نسنا و سرمایدی عنی شد و صدوقی مهر پذیرش خورده‌اند. اینک نمونه‌هایی از آن‌ها:

- گزارش زیر از سلمی در آگاه‌های کتابش:

حکی نیز جعفر بن محمد(ع) آن‌قال: کتاب الله بر عهده اشیاء: العبارة و الشیاره و اللسان و الحقائق فعالیت لعوام و الاشارة للخواص واللطائف للعالیاء و الحقائق للانبیاء.

(مجموعه آثار سلمی، ۱/۳۱۹)

پی کم و کاست در مسیحیان شیعه و مفتاح الحقيقة (ص ۴۵۹) و تفسیر صافی (۲/۱۷۹ از زبان امام صادق(ع) آمده است. همین گزارش در بحار الانوار (۲/۹۵۹۲) به امام سجاد(ع) باز خوانده شده است.

- گزارش زیر درباره پیام:

بن‌جنگر بن محمد(ع) آن‌قال: سرودی از بسم الله الرحمن الرحیم قال: اباه بله و برهان و البین سناه و الیم مجد (همان‌جا).

با اندک دگر گونی به سنبله و مجد الله به جای سناه و مجده در السویح شیخ صدوق(ص ۲/۳۲) و تفسیر نور النقلین حوری(۱/۱۸) به نام امام صادق(ع) آمده است.

- گزارش زیر درباره پیام:

و قال جعفر الصادق خمسه حرفه: الالف دلیل و الام دلیل و الولیه و واهاویان لا chiroprان علی اللی و نظرانی اکنونی و فذ الکلمه على آن‌آبودی و الولیه خیلی لاندرک بالحواس و الصادق دلیل على آه صادق فيما و عد و العیمان دلیل على مکا فهم الملف على الحقيقة و الدال علیه دواهی ابیده و ابیده (همان، ص ۳۲). در التویجی صدوق(ص ۹۴) و تفسیر نور النقلین(۱/۱۷۵) با اندک دگر گونی و گسترده‌تر

از زبان امام صادق(ع) آمده است.

- گزارش زیر درباره شریب طهور:

و قال جعفر فی قوله شریب طهور: طهور به عن کلی سواد از لاطاره من تدنس.
پیشی من الکوان (همان، ص ۲۰).

با اندرک دوگانگی در تفسیر مجمع الیان طریسی (۶۳۷/۱) از زبان امام صادق(ع) آمده است.

دوم: گزارش های اندرک شماری از زبان امام صادق(ع) در این کتاب دیده می شود که به هیچ روزی با اموزه های پذیرفته و یا چون و چرا شیعه جور در میان آند و از همین روی نمی توانند از امام صادق(ع) باشنند. بای نمودن دو گزارش پایبند درباره آیه نور که ابیکر، عمر، عثمان، و علی(ع) را در یک ردی و رديف چشانده و آنان را چرا راه دارد و روشنی زمین شمرده اند و ریشه همه دوگانگی های شیعه و ستی یعنی در یک ردی و رديف نبودن این چهار تن را نادیده گرفته اند. اینک آن در گزارش:

عن جغرافی من محمد الصادقی در این الیه قال: نور السماوات بنور الكواکب والشمس والقرر. و نور الأرضين بنور الیالات الاحرم والابيض والاسود وغير ذلك. و نور قلب المؤمن بنور الیالات و الإسلام. و نور الطرق الى الله بنور ای بكر و عمر و عثمان و علي-رضي الله عنهم- فمن اجل ذلك قال الیاه (ص): أصحابی کلتمو، باهم اقتنتم اهدئیم.

و قال [جغرافی] ایضا فی هذه الیه: نور السماوات بارع: بجیریل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل عليهم السلام و نور الأرضن ابی بكر و عمر و عثمان و علي-رضی الله علیهم اجمعین (همان، ص ۴۵).

سکك و ساختار این دو گزارش نشان می دهد که گونگرداند آنها در چهار خلف، را به یک چشم می تغییرشاند و آنها را به قدود یا کم شده و، این باور سنجان است و به هیچ روی گونگردیدان نمی توانند یک شیعه باشند. آن هم کسی که مذهب شیعه به تمام و جغرافی خوانندگان دست سکی نمی شود، جگنون چنین سخنی می تواند از یکی نمایندی شیعه باشد؟ از کسی که زیارت عاشورا را با آن نفرین نامه های شگفت و پیزاری نامه های پرشورش می خوانند و خوانندن همراه آن را به پروران خوش سفر می کرده است؟ از کسی که یک او - نیز از مصوصان هم رده او - گزارش های بسیاری در این باره و در ناسازگاری آنها با دو گزارش پیادشان در دست است. چنین کسی جگنون می تواند کسی را چرا راه دین و روشنی زمین خوانندگان که با کاری که کردن و با سگن کجی که در سفیه سبب بهبود نهادند، کام مسلمانی را برای همیشه به شرط دشمنی و شوکردن و دستگنگ تلخ کردن و پیکره.
مسلمانی‌ها به شمشیر شکاف، به شیوه و سنتی دو پاره کردن و همه پیشواهان شیوه را به شرتنگ یا شمشیر، از میانه برداشتند و تاریخ شیوه را عاشوراپایی و جغرافیای آن را کربلا غیب نوشتند؟

نمونه دیگری که یک آموزه‌های شیوه ناسازگاری می‌نماید، گزارش زیر درباره گفتگو آمین پس از خواندن سوره حمد است:

قال جعفر: آمین یا قاصدین نحوه و انت‌اکرم من انت‌خیاب قاصداً (همان ص ۳۲).

می‌دانیم که سنیان پس از خواندن سوره حمد - چه در نماز و چه در نماز - آمین می‌گویند، و با این واژه دعاوی که به معنی پذیرنده و چنین کن است، از خداونده می‌خواهند تا دعا و اهدای اصرار مستقیم، اصرار الیکن انعمت علیهم ایبران تهیه ایمن به علیهم و نامه ایمن به سنیان دعا هر دو از عربی راه یافته‌اند. با این که آمین آمده در گزارش پایداره با تشکید م است و کوتاه‌شده آمین جمع آمیم، اسم فاعل از ریشه آم، آمین و آمین معنی آمین (آمین کندگان) که یکبار نیز در قران آمده است. در آیه ۶۸ سوره مانده در گزارش آمین سبیل الحرام (آنکه آمین خانه خدا دارند)، و به گمان نزدیک به یه‌گمانی، گزارش پایداره، تفسیری است بی آمین همین آیه و گزارش، چرا گزارش آمین به آیه قاصدین نحوه و انت‌اکرم من انت‌خیاب قاصداً (آمین یعنی آهنگ‌های کوئی و سوی تو، و تو بزرگ‌ترات از آنی که آهنگ‌های کوئی و سوی خود را نومید می‌سازی) با گزارش قرآنی آمین الیکن الحرام (آمین خانه خدا) بیش از هر چیزی جوهر می‌آید، و مسلمان به گمان بسیار به خطا ای گزارش را را به جای درست خود، چه پس از آیه سوم سوره مانده است، چه در جایی نادرست در پایان سوره حمد آورده است، و زمینه‌سازی این خطاهای متفاوتی
بسیار همانطوری که بهتر یاد می‌کنید، این خطا‌ها را یاد نکنید و این نکته بهتر بشود.

از دست درفت و به زبان امروز به اشتباه رفت، این دروسی جمعی کرد و به تام خطا‌پردازی بسیار زشت بر سر سلمی کو الفه است (تامیس ایلیس، ص 22).

از سوی دیگر آگاهانه آمیزه‌گر، همان آمیزه‌پس از سوره حمد پاسیده که نیست، در آن از کسی ناگفتگان آمیزه در نماز پی برون نماز سخنی به میان نیامده، تا با بارش شیعیان بر نارواشی گفتگو ندیده از نماز ناسازگار باشد، تا تفسیری شده، آن هم نه آن امینه که گفتگو نارواست. افزون بر این که کسی نه آمیزه‌پس از حمد پی برون از سوی شیعیان نیز روا و پذیرفته است. از این بالاخردگان در گزارش از خود امام صادق (ع) گفتند آن در نماز نیکو و روا شمرده شده است (مستمسک العروه الوعثی، ۵۹/۶، اگرچه گویا کسی بر پایه آن گزارش نوا به روابط نداده است.)

سوم: گزارش های اندک شماری نیز در میان آن ها دیده می شود، همراه با ویژه با آموزه‌های یکی از دیدگاه زمانی پذیرفته آن ها، دیوانی می‌باید، برای نمونه در گزارش زیر:

ب می‌باشد: نکته در این کتاب دیده می شود، ناراست و ناسازگار با عقل و نفل، برن یاد نمو نامه گزارش زیر درباره این نکته اکنون مردم در بیان دیده (ص) و یوم رسانه‌های (همان، ص ۲۸).
که امروز را روز بهشت پیامبر(ص) شمرده، که نه با نقل و گزارش‌های بسیار تاریخی
رست می‌آید - چرا که همه مفسران و مورخان شیعی و سیاسی از مفسران و مورخان
سنی، امروز را روز غدیر خم گفته‌اند، و نه با هنجرهای اندیشه‌بودنیزان می‌خوانند - چرا
که روز بهشت سالنامی دراز پیش از امروز، یعنی روزی که پیامبر(ص) آن آیه را بر زبان
آورد، بوده است - یعنی چه راسال‌ها پیش، روی‌داده و گذشته، با امروز (آمرز) یادکردن،
با ساختار و هنجره زبان‌های جور نمی‌آید. نگوئید: الیاف و لام الیوم، می‌توان به عهد دینی
پا شد و اشاره به روزی از روزگاران گذشته، یعنی همان روز بهشت، چرا که حال و هوای
سخن و قرینه‌های داخلی و خارجی آن را بر نمی‌تابد. افزون بر این ها: آیه آشکارا از روزی
سخن می‌گوید که دین در آن روز، کمال پذیرفتته و به آن چه باید برسد، رسیده است. و این
به هیچ روز با روز بهشت با رسیدن به آن‌ها، از هنر امروز و از وقت دیدگاه،
زادرودن است، نمی‌سازد. چنین روزی ناگزیر باید روزی باشد که دین راه دراز کمال
را شست سر تنهاده تشکل و به آن چه می‌باید می‌رسد، رسیده باشد، و پیداست - تاریخ نیز
گواه است که چنین روزی در پایان‌های زندگی پیامبر(ص) بوده است.
گذشته از این‌ها، ساختار و سمت و سوی آن گزارش به گونه‌ای است که روز
بخت و روز رسالت پیامبر(ص) را به روز شمرده، با این که گویا هر دو یک چیز و در
یک روز بوده‌اند. معنی این که آغار رسالت را چند روز پس از بهشت و با فرود آمدن با
به‌آها را مخلوق کنند.
نمونه دیگر، گزارش زیر است درباره گزاره‌ای این‌که سرقب در داستان بیوسف:
قال جعفر: معنی‌ان این‌که جوید؛ کیف بکه و چه چیزی این‌لطفخواهی برای‌ما سرقب.
مشکلات القرآن ... (همان ص ۳۲).
که گوینده به خطا جنان پنداشت که در آن آیه، پیامبری پیامبرزاده(یوسف) دزد خوانده
شده است، و از این روز برای پرستش ساختن دامن آن از زدی و با زبرق به هیچ روز
ناباید، فتنه هنجره و آینه زبان، سرقب را می‌سپرم تفسیر کرده است و آیه راز مشکلات قرآن
شمرده است. با این که آیه که به خشون است از داستان بیوسف، آن جا که برای نگه داشتن
برادر درند خویش، با شغیر، شریف که به را برادر نهاده و او را به گناه دزدی
پا گرفت و بیش‌شادی دیگر برادران که یکی از آن‌ها را به جای او بزاغرد، نپذیرفت، و
برادران تاکری به راه زندگی نبشستند و برادر رزگی هم آنان را گفت تا بازگرددند و به پدر
بازگویند که ان ان بسیار و پسرت دزدی کرد و... راستی گزارش چنین سر راست
و آشکار را چگونه می توان از مشکلات قرآن شمرد؟ گذشتنه از این، آن کس که در این آیه
دزد خواننده شده، ته بوسف که برادر کوچک‌یس بوسف - بنی‌امین - است، و او نیز یا می‌زاده
است، نه یا می‌زداین تا برای نجات خودش از دزدی، ساختار آیه از این رو به آن رو
شورود، و این، نتیجه ندارند آن گوینده را از پدر فرو می‌زدند، افزوده بر این‌ها، آن که در این آیه
دزد خواننده شده، به راستی دزد نیوده، به دروغ و با ترفند دزد خواننده شده از این روی اگر
یا می‌زارند نیز می‌زدند، پی اماده ناروایی نداشت، آن چه به یا می‌زارند دوزیست، دزدی است و نه به
دروغ و با ترفند زور دیگران، دزد خواننده شدن. مگر نه این که در همین قرآن سرور
یا می‌زدان و راست گویان و راست کاران - که درود خدا یا باد - از سوی دیگران دروغ‌گو
و جادوگر و... خواننده شده است؟ به هر روی این‌ها به نقصی می‌داند که چنین سخنی
نمی‌تواند از کسی چون امام صادق(ع) باشد.

پراایند:
باری با بررسی تفسیر امام صادق(ع) به گزارش سلیمی می‌توان گفت، هر چند بسیاری
از گزارش‌های آن سندری استوار نیستند، و هر چند بارهای از گزارش‌های آن - چنان که
گفته شد - به هیچ روشی پذیرفتنی نیستند، و هر چند پارهای از آن ها بیش به سخن صوفیان
سپسیند می‌مانند و... با این همه بیشترین آن را، می‌توان به امام از بازخوانی و با پرستش آن از
گزارش‌های ناپذیرفتی به بی‌پاسخی تفسیری به نام امام فراهم آورد.

در پابان این نیز یاد کردنی است که پاره‌ای از گزارش‌های آن تفسیری، به ویژه آن که
بیشتر به سخنان صوفیان می‌مانند و بازخوانی شان به امام دشوار است. دور نیست از
عالمان و صوفیانی جعفر نام داشتند و همگونی نام آن‌ها با امام صادق زمینه شده باشد. تا
از امام جعفر صادق(ع) پناه‌شده شوند و به آن از مرگ بازخوانه شوند. برای نمونه صوفیان
چنین: جعفر بن محمد رازی، یا جعفر بن محمد الحرس - که از استادان سلیمی بوده‌اند،
یا جعفر بن محمد خلدلی که به گفته خود سلیمی از خوش سخن ترین و داناترین صوفیان
بوده (طبقات الصوفیه، ص ۲۴۴)، یا جعفر بن محمد سوار، یا جعفر حذفا یا...
این را نام بی‌پراییم که باره‌ای از شاگردان امام صادق (ص) نوشته‌هایی در تفسیر داشته‌اند،
برای نمونه ایبان بن تغلب که در کتاب پیام تفسیر، و ابو حمزة ثعلبی که در کتاب تفسیر (۳)، 
له کتاب تفسیر، و ابو حمیر صحیح بن الکاسیم که اردوه‌اند: له تفسیر ساده، 
الامام الصادق ولیعهد ابراهیم (۱۳۸۷)، به کلکسیون بسیاری نوشته‌های تفسیری 
خویش را برای خواندن و آموزه‌های استاد برگزیده سامان دادند. و سخنان بسیاری از 
آن امام را در تفسیرهای خویش آورده‌اند و بسیاری دور است که ایمان با آن همه نزدیکی و 
شبه‌فهمی که به استاد خود علاقه‌اند، چنین تکردید باشد. اگر روی این گونه نوشته‌های 
تفسیری به دست آید، راه پژوهش در باره تفسیر امام صادق (ع) روش‌ناهید بیش و بسیاری 
خواهد پذیرفت و جهان قرآنی‌ها و قرآن مداری سرماهای کلان و گران خواهد یافت.
امید که آمدن چنین روزی چندان دیر و دور نباشد.
۲. بر گرفته از این حدیث قدسی زبان زکریا در سیاره از کتاب های شیعی و ستی آمده است: می‌زائل
عبید به تقرب به ای بالاول حتماً احیاء آن چه که سمعه از کتیبه می‌باشد بنده، و با خصوصیت، و با به همه
اتن یبقای به و رجله آن می‌باشد و... (تهدید الكتاب، ۹۷۶)
۳. بر گرفته از این بیت مولانا:
 قطريه داش که بخشيدی زیپش
متصل گردان به دیدهای خورش (منوی، ۱۲۷۲)
۴. در باره این سخن خوان کختاری ویژه برداخته است، برای گزارش گستردگی انها نیز کتابی ویژه در دست دارم.
۵. در باره این به گنگیده به مقدمه حسن منستره وزرد چرخه این کتاب، همیش گروه کتاب به ویژه شخصیتی که ارتباط
با عالم غیب داشته است، تأیید شده است. (ص: ین)
۶. گفتگوی این این پل نیاز به پژوهش بسیار سنجیده و سنگین که شیوه را درباره چگونگی پیدای زبان
حرفان، بر همین گونه گزارش های تفسیری بیان نهاده است و کاری که این است کاری بزرگ تفسیری، این کار
بزرگ را که همانند گزارش که بزرگ چنگی بی کاستی های نبیت، با نام تفسیر قرآنی و زبان عرفانی از
سوی اسماعیل سعادت، جامعی ای نبود از زبان پارسی بر تن کرد است.
۷. ول و ممکن با هدف در پی‌ورش همیشه به مدارک این آیات متفرقه نسبت نیست این عطا و آیات نکرده
 آنها عن جهان محمد الصادق -رضی الله عنهم- علی غيرت بید.
۸. این دفتر در جلد نخست مجموعه آثار سلم پیاز چاپ شده است.
۹. این دفتر نیز در جلد نخست مجموعه آثار سلم پیاز چاپ شده است.
۱۰. درباره جابر و پیدوئوی با امام صادق(ع) تجاربی به اس: خیمر، الامام الصادق، ۲۳۵: زکی نجیب
محمود جابری بن حبان، ص: ۱۷ که بر روی جلد کتاب آمده: (دری المؤلف ان جابری کان من اصحاب
الامام الصادق(ع).
۱۱. درباره این ایب العوجا، برای نمونه یکی گزاره به دلیل المعافی یک گرسال: ج: زکی نجیب محمود،
جابر بن حبان، ای ب بگ مان از روشن انسانیت و ادعا انسانیت روزاک خور، بوهد، و باورها روا و
راج را نام ویژه و سعدی پدری و همین شیوه کسانی را به دشن ت و برادریتی است.
۱۲. در کتاب های رجایی از این نسبت منتقل: در و هی منصاره ای چه که در سیاره ای، و پژوهشی رقیقدراست
داسته شده، و رقی قدراست نام جای در نزدیکیهای های زبان در دانشگاههای آمریکا، و در زبان های آمریکا.
۱۳. در باره این به گنگیده به دلیل معافی یک گرسال، زیر باز آمید.
۱۴. درباره ایب ایبکی اسکندریه، یکی گزاره به کتاب های فقهی و از آن میان، آیه الله حکیم، سید محسن،
مستمسک العروء الوفی، ۳۰/۴۵.
۱۵. در چگونه خود این تفسیر به دست نمی‌یابد، باید پنداشته شود چه آن را در دیگر کتاب‌ها پرداخته بوده است،
عبدالرزاق محمد حسن حسینی از این سوی و آن سوی گرد کرد، همراه به مقدمه ای گسترده به تام
«تفسیر القرآن الكريم» لای حمزة ثابت بن دیبیر الیمنی (چاپ گردیده است.
۱۶. درباره پیشنهاد از تفسیرهای شاگردان اامن شیعه بیگردی به پژوهش نکته سنجانه عبدهالله موحدی
محب با نام: انگاهی به تفسیر فرات کوفی، آییه پژوهش، شماره ۲۰۱۵ ص: ۳۳.
منابع:

- الإمام الصادق و المتاحب الاربعاء: اصداء حيدر، دار الكتاب العربي، بيروت، 1980/1390.
- الثواني: أبو جعفر ابن باويض صدوق، دار المعارف، بيروت، بيروت.
- تاريخ الأئمة: محمد باقر مجلسي، تحقيق أحياء التراث، بيروت، 1412.
- تاريخ بغداد: أبو بكر أحمد بن علي خطيب بغداد، تحقيق مصطفى عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت، 1417.
- تاريخ جرجان: أبو القاسم حمزة بن يوسف جرجاني، تحقيق محمد عبد المهدى خان، نسخة: كامبيوتر، مكتبة الآلفية.

- تعليم الصناعي: فضيل كاشاني، دار المدرسة، مشهد، تا.
- تفسير القرآن الكريم: أبو حمزة ثابت بن دينار الثمالي، أعاد جمعه و تأليفه: عبدالرزاق محمد حسين حزالذي، نشر الهادي، قم، 1378.
- تفسير قرآن و زبان عربى: بل نيا، ترجمه اسماعيل سعادت، مركز نشر دانشگاهي، تهران، 1373.
- تفسير نور الثاين: عبد الله حويزي، صححة و عقل عليه سيد هاشم رسوللي محتضن، المطبعة العلمية، قم، بيتا.
- تهذيب الكمال: يوسف بن زكي إبراهيم البحاج المزري، تحقيق بشار عوده مطروح، مؤسسة الرسالة، بيروت، 1986/1386.
- دارو الفتح بوزر كاسلي: زي نظر كاظم موسوي بوتريدي، ج، 2، تهران، 1368.
- رجل النجاسى: أبو عباس أحمد بن علي النجاسي، تحقيق محمد جوادالقائي، دار الابداع، بيروت، 1988/1378.
- بطاقات الصوفي: Abu Abdurrahman Slim, ترجمة نور الدين شريف، دار الكتاب العربي، مصر، 1953/1372.
- مصروف جلال الدين رومي: صحيح بوكر سروش، انشارات علمي فرهنگي، تهران، 1375.
- مجموعة البيان: اي على طبريسي، ناصر خرور، تهران، 1374.
- مجموعة آثار شمالي: لکردود نصر الله بوزرچودی، مركز دانشگاهي، تهران، 1379 (ج).
- مستمر النور الوثيقي: آيه الله سيد محسن حكيم، دار أبحاث الشريعة، بيروت، 1388/1468.
- أصحاب الشريعة: ترجمه و شرح حسن مصطفوى، اتحاد اسلامى حكمت و فلسفة، تهران، 1360.
- منهج الفقه في أحوال الأregor: أيوب حسن جانى، تحقيق موسيس آل البيت لاحياء التراث، بيروت، 1986/1374.
- ميزان الاعتدال: شمس الدين محمد ذهبى، تحقيق محمد علي البحاجى، دار الفكر، بيروت، تا.